

دو فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی
سال پنجم / ۱۰ پیاپی / علمی و پژوهشی (۱۳۹۴)

هنجارگریزی معنایی قرآن در شعر صلاح عبدالصبور*

ابراهیم اناری بز چلوئی^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی اراک
حسن مقیاسی استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم
سمیرا فراهانی کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

چکیده

قرآن کریم به دلیل ساختار و ویژگی های منحصر به فرد خود، همواره حضور گسترده و اثرگذاری در شعر شاعران و ادیبان داشته و یکی از متون پرکاربرد در آفرینش های ادبی به شمار می آید؛ از این رو در اغلب متون شعری شاعران - گذشته و معاصر - شاهد حضور آیات الهی و آموزه های قرآنی هستیم. صلاح عبدالصبور، از جمله شاعران معاصر عرب است که از قرآن کریم در زمینه های مختلفی از جمله واژگان زبانی، محتوا، ساختار و درون مایه بهره فراوانی برده است. ساختار کلام وی و الفاظ و واژگان به کار رفته در آن، گاه رنگ و بوی قرآنی دارد و در لابه لای بیت های شعری خود زنگ آیات و ویژگی های خاص آن را تداعی می سازد. صلاح، با الهام از آیات الهی، از ناپایداری دنیا، گذرا بودن عمر انسان، مرگ و... سخن می گوید و حقایق نهفته در باطن آیات را در قالب شعرهای خود می ریزد و با الفاظ و واژگان خویش، آموزه های معنوی قرآن را به تصویر می کشد. عبدالصبور گاه، با اندک تغییری در ساختار آیات، همان تشبیه و یا استعاره قرآنی را در شعر خود بازآفرینی می کند و معمولاً (مشبّه به یا مستعار منه) خود را از قرآن وام می گیرد و گاه از آیات الهی تشبیه و استعاره می آفریند. در نمونه های بلاغی قرآن در شعر عبدالصبور، در محور جانشینی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۰۲

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۷/۱۶

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: i-anari@araku.ac.ir

استعاره بیشترین کارکرد را نسبت به کنایه داشته و در محور هم‌نشینی، استفاده شاعر از تشبیه بیشتر و گسترده‌تر از مجاز است. بر این اساس در مقاله حاضر، نمونه‌های بلاغی قرآن کریم در اشعار عبدالصبور از منظر هنجارگریزی معنایی در قالب محورهای جانشینی و هم‌نشینی بررسی می‌شود.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، صلاح عبدالصبور، هنجارگریزی معنایی، محور جانشینی، محور هم‌نشینی.

مقدمه

هنجارگریزی (Deviation) از نظریه‌های ادبی جدید و از شیوه‌های آشنایی‌زدایی (Defamiliarization) است که توسط مکتب فرمالیسم روسی در سال (۱۹۱۷م) مطرح شد. ازدیدگاه فرمالیست‌ها، زبان ادبیات، زبانی متفاوت از زبان هنجار و یا زبان علمی است. شاعر با بهره‌مندی از بار معنایی واژگان و برگزیدن دلالت‌های ضمنی الفاظ، غبار عادت را از دیده و اندیشه مخاطبان می‌زداید؛ از این رو دنیای شعر و ادبیات عموماً دنیایی غریب و نامتعارف است. «ویکتور اشکلوفسکی Victor Shklovsky» (۱۹۸۴-۱۸۹۳م) از پایه‌گذاران مکتب فرمالیسم روسی با طرح نظریه آشنایی‌زدایی، رویکردی تازه در نقد و تحلیل آثار ادبی در پیش گرفت و بسیاری از منتقدان پس از وی با تکیه بر آراء و اندیشه‌های او، به طرح نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدیدی در نقد متون ادبی به ویژه شعر پرداختند. به اعتقاد فرمالیست‌ها شاعر به کمک عناصر زیبایی‌شناختی، صحنه‌هایی متفاوت و تأمل‌برانگیز در شعر خود ترسیم می‌کند که معمولاً در زبان معیار و یا علمی کارکرد نمی‌یابد؛ به همین جهت است که توجه مخاطب را به خود معطوف ساخته و فرم نهایی یک اثر را شکل می‌دهد و آن را در قالبی بدیع عرضه می‌کند. زبان ادبی در برابر زبان هنجار قرار می‌گیرد. زبان هنجار به مجموعه اصول و قواعد تعریف شده در دستور هر زبانی گفته می‌شود که در گفتار عادی، مکالمه‌های روزمره و زبان علمی کاربرد دارد و هدف از آن برقراری ارتباط با مخاطب و انتقال پیام به وی است. (علوی‌مقدم، ۱۳۷۷، صص ۶۶-۷۰)

در اندیشه فرمالیست‌ها، گرایش‌های فرامتنی متون ادبی، جای خود را به تحلیل خود متن و عناصر سازنده آن می‌دهد و منتقدان به جای پرداختن به زمینه‌های تاریخی، فلسفی،

اجتماعی و اخلاقی آثار ادبی، خود اثر را مورد نقد و بررسی قرار داده و می‌کوشند با بررسی اجزاء و عناصر درونی متن، نگرشی نوین به متون و آثار ادبی داشته باشند. (همان، ص ۷)

«جی. ان لیچ (Leech) (۱۹۳۶م.) متأثر از آراء صاحب‌نظران گذشته فرمالیسم، عملکرد آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی را از طریق دو فرآیند هنجارگریزی (قاعده‌کاهی) و قاعده‌افزایی می‌داند و برای هنجارگریزی انواعی چون هنجارگریزی نوشتاری، نحوی، گویشی، سبکی، معنایی و... قائل می‌شود که از این میان هنجارگریزی معنایی بیش از همه در ادبیات آثار نقش داشته و در حوزه علم بیان کارکرد می‌یابد. (سجودی، ۱۳۷۸، ص ۲۳)

ساختار و بافت کلام در زبان ادبی، صورتی متفاوت از زبان هنجار دارد. در این نوع از زبان، تنها هدف اطلاع-رسانی به مخاطب نیست؛ بلکه در ورای آن، اغراض مهم دیگری چون برانگیختن عواطف، تأثیرگذاری و القای پیام به مخاطب است که اهمیت دارد. به همین جهت گوینده، کلام خود را به گونه‌ای متمایز از زبان عادی بیان می‌دارد و با بهره‌گیری از معیارها و مؤلفه‌های خاص زبان ادبی، سعی در برجسته نمودن کلام خود دارد. الفاظ و واژگان زبان، خارج از بافت کلام و سازه‌های درونی آن، در حکم واحدهای زبانی مشخصی هستند که به خودی خود و بدون ترکیب در ساختی بزرگتر، قابلیت انتقال مفاهیم و القای پیام را ندارند. بافت و ساختار کلام است که ماهیت حقیقی هر یک از این واحدها را بدان‌ها بخشیده و آن‌ها را در صورت‌های مختلف بیانی آشکار می‌سازد. بافت یک متن ادبی، ساختار و عملکردی متفاوت از یک متن عادی و یا علمی دارد. نحوه انتخاب واژگان زبان از روی محور جانشینی و قرار دادن آن‌ها در کنار هم بر روی محور هم‌نشینی، نقش مهمی در تغییر کارکرد و ماهیت زبان ایفا می‌نماید و با توجه به عملکرد گوینده و شیوه بیان وی، نقش ارتباطی و ارجاعی زبان، به نقش ادبی و هنری مبدل می‌شود. (علوی‌مقدم، ۱۳۷۷، صص ۷۰-۷۲) به اعتقاد «یاکوبسن (Jacobson)» (۱۹۸۲-۱۸۹۶م.)، زبان ادبی از طریق دو قطب مجازی و استعاره‌ای کارکرد می‌یابد. وی متأثر از آراء و اندیشه‌های سوسور درباره این دو محور، محور هم‌نشینی را مبتنی بر ترکیب و محور جانشینی را مبتنی بر انتخاب می‌داند و

چنین بیان می‌دارد که «اصل مشابهت، شالوده شعر است نثر - برخلاف شعر - لزوماً با روابط مجاورت ادامه می‌یابد؛ از این رو استعاره بیشتر در شعر به چشم می‌خورد و مجاز در نثر و در نتیجه، بررسی صناعات شعری عمدتاً در زمینه استعاره است» (یاکوبسن، ۱۳۸۶، ص ۴۶)

صلاح عبدالصبور از جمله شاعرانی است که ادبیات معاصر مصر را به مرحله جدیدی از زندگی ادبی خود رهنمون ساخت. وی پس از احمد شوقی از چهره‌های بارز ادبیات مصر به شمار می‌رود. عبدالصبور با زبان، روحیه و دیدگاه‌های خاص خود که از زبان پویای زندگی و روح و جان آن نشأت می‌گرفت زمینه پیدایش «قصیده النثر» را فراهم ساخت. متن شعری او پیوندی عمیق با تجربه‌های تمدن عربی و جهانی داشت. (الحمامی، ۲۰۰۷، ص ۸۷)

صلاح در شعرهای خود گرایش‌های صوفیانه دارد و گاه از زبان عارفان و فیلسوفان، افکار و اندیشه‌های خود را بیان می‌دارد. به عنوان مثال صلاح در نمایشنامه «مأساة الحلاج» ماجرای به دار آویخته شدن «حسین بن حلاج» را به تصویر می‌کشد؛ با این تفاوت که «حلاج در این نمایشنامه آن متصوفی نیست که زندگانی را در آه و ناله و عبادت شبانه خلاصه کند؛ بلکه حلاج از دیدگاه او آزادی خواه و مصلحی است که خواهان اصلاح جامعه و زدودن فقر و شر از آن است. در یک کلمه وی تشنه عدالت است و دادگری» (احمدیان، ۱۳۸۱، ص ۱۵۹) فقر، ظلم و بی‌عدالتی در جامعه، دغدغه اصلی شاعر است که در اغلب سروده‌های وی بازتاب یافته؛ از این رو هاله‌ای از حزن و اندوه بر شعرهای عبدالصبور سایه افکنده است.

سرچشمه‌های ادبی و فکری صلاح عبدالصبور بی‌شمار است. تأمل در دیوان‌های شعری صلاح، خود گویای این حقیقت است که وی از شعرهای دوره جاهلی، شعرهای حکمت‌آمیز عربی، قرآن کریم، زندگی‌نامه و اندیشه‌های صوفیان برجسته‌ای چون حلاج و بشر الحافی بهره برده و از شخصیت آنان نقابی (قناع) برای خود ساخته است. افزون بر این‌ها، صلاح در شعر خود از شعرهای رمزی فرانسوی و آلمانی که

بودلر (Charles Baudelaire)، ریلکه (Rainer Maria Rilke) و... بدان پرداخته‌اند و نیز شعرهای فلسفی که دستاورد شاعرانی چون جان دان (John Donne)، تی. اس. الیوت (Thomas Stearns Eliot) و... است، تأثیر پذیرفته که در قصیده‌های «أنثی» از دیوان «تأملات فی زمن جریح»، «رسالة إلى سيدة طيبة» از دیوان «أحلام الفارس القديم»، «الحب» از دیوان «أقول لكم» و یا در نمایشنامه‌های «لیلی و المجنون» و نیز «الأميرة تنتظر» نشانی از این تأثیرپذیری را می‌توان مشاهده نمود. (إسماعیل، ۲۰۰۶م، صص ۱۲۹-۱۵۹)

پیشینه پژوهش

به دلیل نقش اثرگذار صلاح عبدالصبور در ادبیات معاصر مصر، شخصیت ادبی و ویژگی‌های شعر وی از جنبه‌های متعددی بررسی شده است. گرایش‌های صوفیانه شاعر، الهام‌گیری از متون دینی، تأثیرپذیری از شاعران غربی به ویژه الیوت و نقد و بررسی درون‌مایه و ساختار شعر عبدالصبور از جمله موضوعاتی است که پژوهشگران بدان توجه نموده و مقاله‌هایی در خصوص جایگاه و عملکرد شعر وی نگاشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به مقاله‌های: «نگاهی به زندگی و اشعار صلاح عبدالصبور با استفاده از آثارش»، (حمید احمدیان [برگرفته از رساله دکتری]، مجله زبان و ادبیات عربی و قرآنی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱۳۸۱/۵۳)، «بازتاب منطق الطیر در قصیده یادداشت‌های بشر حافی صوفی» (فرامرزی، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۱۳۹۰/۲)، «مرگ اندیشی خیامی در آثار دو شاعر فارسی و عربی [صلاح عبدالصبور، نادر نادرپور]» (فرامرزی، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۱۳۸۹/۱)، «الموت الخیامی فی شعر صلاح عبدالصبور» (فرامرزی، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۳۸۹/۸)، «واقع‌گرایی اجتماعی در شعر صلاح عبدالصبور» (حسن گودرزی لمراسکی، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۳۸۹/۱)، «رنگ‌های نمادین در اشعار صلاح عبدالصبور» (محمد مهدی سمتی، نرجس طهماسبی، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۳۹۰/۲۰)، «مؤلفه‌های نوگرایی در شعر صلاح عبدالصبور» (حسن گودرزی لمراسکی، مجله ادب عربی، شماره ۱۳۹۰/۳)، «صلاح عبدالصبور و هنر استفاده از میراث گذشته به

ویژه تصوف» (علی سلیمی، میفر کرمی، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان» شماره ۸/۱۳۹۰) و «بازتاب منطق الطیر عطار در قصیده یادداشت‌های بشر حافی صوفی صلاح عبدالصبور» (فرامرز میرزایی، مهدی شریفیان، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۲/۱۳۹۰) اشاره نمود.

در مقاله حاضر به بررسی جنبه‌های بلاغی آیات و نحوه استفاده شاعر از مضامین و آیات الهی در قالب نظریه هنجارگریزی معنایی پرداخته می‌شود. بر این اساس گاه نمونه‌های بلاغی قرآن که بدون تغییر در شعر شاعر راه یافته ارزیابی می‌گردد و گاه مهارت و هنرمندی شاعر در استفاده از آیات الهی در قالب استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه بیان خواهد شد. صلاح، متأثر از هنجارگریزی‌های معنایی قرآن، در شعر خود تداعی‌گر آیات الهی و ظرافت‌های نهفته در آن است و با بهره‌گیری از زیبایی‌های قرآن بر انسجام سخن خویش می‌افزاید. عبدالصبور در شعر خود، گاه متأثر از جنبه‌های بلاغی آیات است و گاه خود از واژگان قرآن، بلاغتی نو می‌آفریند. در ادامه به بررسی ظرافت‌های بیانی قرآن کریم در شعر شاعر پرداخته خواهد شد و عملکرد شاعر در برخورد با متون قرآنی در قالب محورهای جانشینی و هم‌نشینی ملاحظه و ارزیابی خواهد گردید.

محور جانشینی

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، به اعتقاد یاکوبسن، سخنگوی زبان نشانه‌ای را از روی محور جانشینی انتخاب نموده و با سایر نشانه‌های زبانی بر روی محور هم‌نشینی ترکیب می‌کند و از این طریق پیامی را به مخاطب انتقال می‌دهد. (صفوی، ۱۳۹۰، ص ۹۸) با توجه به این دیدگاه برخی مباحث علم بیان از جمله استعاره و کنایه، عملکردی مشابه با محور جانشینی دارند؛ چرا که یکی از طرفین آن (مشبه یا مشبه به) حذف و دیگری جایگزین آن می‌گردد و برخی دیگر چون مجاز و تشبیه که در آن دو رکن اصلی کلام (مشبه و مشبه به) در هم‌نشینی با یکدیگر قرار دارند در بحث محور هم‌نشینی قابل طرح است. روابط جانشینی منجر به پیدایش قطب استعاری در کلام و روابط هم‌نشینی قطب مجازی کلام را می‌سازد که از این

دو، روابط جانشینی نقش تعیین کننده‌ای در آفرینش‌های ادبی دارد. شاعر و گوینده با تکیه بر قطب استعاری کلام، مدلول‌های صریح و ارجاعی واژگان و الفاظ را کنار نهاده و با انتخاب مدلول‌های ادبی از زبان معیار فاصله می‌گیرد و به نوآوری و ابداع در زبان روی می‌آورد.

در شعر صلاح عبدالصبور مانند هر شاعر دیگری، عناصر ادبی جایگاه خاص خود را داراست. وی نیز اندیشه‌ها و افکار خود را در قالب استعاره و کنایه بیان می‌دارد و از ظرفیت هر یک از این انواع، برای آراستن کلام و انتقال و القای پیام به مخاطب خود بهره می‌جوید. برگزیدن زبان ادبی و رهایی از کارکردهای ارجاعی و هنجار زبان و آفرینش تصویرهای ابداعی و خیال‌انگیز، شعر وی را عرصه‌پویایی نشانه‌های زبانی می‌گرداند و مخاطب را با خود همراه ساخته و ضمن طولانی نمودن فرآیند ادراک، وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این قسمت شاعر با رعایت اصل تشابه، نشانه‌ای را جانشین نشانه‌ای دیگر در کلام می‌سازد و از یک نشانه زبانی، معنای ادبی، برمی‌گزیند و صورت سخن خویش را نسبت به قواعد و اصول حاکم بر زبان هنجار تا حدی غریب و نامتعارف می‌گرداند. در ادامه به بررسی استعاره‌ها و کنایه‌های قرآنی در شعر عبدالصبور پرداخته خواهد شد.

استعاره

استعاره یکی از مباحث اصلی و مهم علم بیان است و عملکردی مطابق با محور جانشینی دارد. نمونه‌های استعاری واژگان قرآن در شعر صلاح عبدالصبور را می‌توان در دو نوع استعاره تصریحیه و استعاره مکنیه بررسی نمود. در این نمونه‌ها، شاعر یکی از طرفین استعاره (مستعارله-مستعارمنه) را از واژگان و عبارات قرآن برمی‌گزیند و از بار معنایی واژگان و مشخصه‌های تعریف شده هر یک، برای خلق صورتی جدید و در عین حال متناسب با غرض نهایی خود بهره می‌برد. در نمونه‌های شعری صلاح، واژگان قرآنی برگزیده شده، عمدتاً هماهنگ با طرف محذوف استعاره است و با ساختار و فضای کلی آیه‌های قرآن هم‌خوانی دارد. صلاح معمولاً واژگانی را برمی‌گزیند که در قرآن کریم بارز و

برجسته‌اند و در ذهن مخاطب تداعی‌کننده آیات الهی هستند. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از این دو نوع استعاره در شعر شاعر اشاره می‌گردد.

نمونه‌های استعاره

خداوند در سوره «بقره»، حال کافران و گمراهان را که آخرت را به متاع ناچیز و بی‌ارزش دنیا می‌فروشد هم‌چون بارانی می‌داند که همراه با رعد و برق از آسمانی تیره و تاریک بیارد: *يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كَلِمًا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)*

با کمی تأمل در بافت روایی آیه می‌توان جنبه‌های بلاغی در آن را تبیین نمود. «یخطف» در لغت به معنای ربودن است و در این آیه جان‌نشین فعل «یذهب» (از دست دادن نور چشمان) شده است. مقصود آن است که «شدت نور و درخشش شدید آن، نزدیک بود که نور چشمان آنان را ببرد و شاهد بر این مدعا سخن خداوند در سوره نور است که می‌فرماید: *يَكَادُ سَنَا بَرْقَةٍ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (نور/۴۳)* یعنی تابش و درخشش رعد و برق چشمان آنان را ربود. بدین جهت که رعد و برق روشنی چشمان را می‌برد این حالت به آن (برق) نسبت داده شده است». (شریف رضی، ۱۴۰۷ق، ۴)

هم‌نشینی این واژه با واژه «ابصار» بیانگر آن است که فعل «یخطف» در معنایی حقیقی خود به کار نرفته و معنای ضمنی آن در این آیه مدنظر است. خداوند از مؤلفه‌های معنایی این واژه (+فقدان) برای بیان مفهوم از دست دادن نور چشمان بهره برده است. از اسناد فعل یخطف به «البرق» نیز می‌توان دریافت که این فعل در معنای مجازی خود به کار رفته است. عبدالصبور نیز با تأثیرپذیری از زیبایی بلاغی قرآن، تصاویری بدیع و استعاری در شعر خود می‌آفریند که افزون بر هماهنگی با غرض اصلی و بافت شعر وی، تداعی‌کننده ظرافت‌های ادبی قرآن نیز هست. وی در قصیده «رسالة إلى صديقه»، خطاب به محبوب خود، خوابی را که دیده بازگو می‌کند و چنین بیان می‌دارد که در خواب «شیخ محی‌الدین» را

دیده است. عبدالصبور در این بند از قصیده خود، به توصیف خواب خویش و دیدارش با محی الدین می‌پردازد:

بالأمس زاربی، و وجهه السمین یستدیر شب گذشته به دیدارم آمد در حالیکه چهره‌اش چون
... مثل دینار ذهب سکه طلا گرد بود
و مقلته حلوتان ... حوتان من عسل و چشمانش هم چون دو کوزه عسل شیرین، مملو از
زندگی
عمیقتان بالسوور و غرق در شادمانی بود
بیاض ثوبه یکاد یخطف الابصار.... و سپیدی لباس‌هایش چشم‌ها را می‌ربود

(عبدالصبور، ۱۹۷۲م، ۸۰)

تأثیرپذیری شاعر از آیات و واژگان قرآنی در این بند کاملاً مشهود است، با این تفاوت که شاعر در شعر خود، سپیدی لباس عارف را به رعد و برقی مانند کرده که شدت درخشش و نورانی بودن آن، روشنی چشم‌ها را می‌رباید. در این شعر، شاعر از بار معنایی فعل «یخطف» (مستعارمنه) برای بیان مفهوم از بین رفتن بهره برده و فعل یاد شده را در قالب استعاره تصریحیه تبعیه جانشین فعل «یذهب» (مستعارله) در ساختار کلام خود نموده است. هم‌آیی فعل (یخطف) با عبارت «بیاض ثوبه: سپیدی لباسش» اشاره به استعاره قرآنی به کار رفته در شعر شاعر دارد.

خداوند بلند مرتبه در قرآن کریم زمین بهشت را میراث بندگان شایسته خود می‌داند و در سوره «أنبیاء»، چنین می‌فرماید: ولقد کتب فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون (۱۰۵)

در عرف و شرع، میراث به مالی اطلاق می‌شود که پس از مرگ انسان به بازماندگان وی می‌رسد. خداوند در این آیه به زمین بهشت مشخصه معنایی مال و ثروت را بخشیده و آن را هم‌چون اموالی دانسته که در نهایت، پس از پایان عمر دنیا به صاحبان حقیقی خود که بندگان صالح خداوندند خواهد رسید. (طبرسی، بی-تا/۷، ص ۱۰۶)

در این آیه واژه «الأرض» مستعارله حسی است و جانشین «مال و ثروت» مستعارمنه حسی، در ساختار کلام گردیده و مؤلفه‌های معنایی مستعارمنه (به ارث بردن) را به خود گرفته است. از هم‌نشینی فعل «یرثها» با واژه «الأرض» می‌توان بلاغت نهفته در آیه را دریافت. به نظر می‌رسد مقصود خداوند آن است که همان‌گونه که بازماندگان انسان میراث داران حقیقی و بر حق وی هستند زمین نیز میراث حقیقی و بر حق بندگان صالح و شایسته خواهد بود. در این نمونه نیز طرفین استعاره حسی‌اند و استعاره از نوع عامیه و مطلقه است. صلاح عبدالصبور در یکی از قصیده‌های خود به نام «موت الإنسان»، این استعاره قرآنی را به گونه‌ای متناسب با ساختار شعری خود به کار می‌برد. صلاح در این قصیده مرگ انسان را به تصویر می‌کشد و از ارزش‌های انسانی و حقیقت وجودی او سخن می‌گوید:

...و أن الله أورثه بساط الارضو خداوند گستره زمین را میراث انسان گردانید
یشم شذی حقیف النسّم أمیالا و أمیالا تا او بوی خوش گام‌های نسیم را از دوردست‌ها
حس کند و تا هستی
و یعتنق الوجود بحب ملاک لما ملکا را به عشق آفریدگاری که او را مالک هستی نمود
گردن نهد

(عبدالصبور، ۱۹۷۲م، ۱۸۱)

خداوند در بسیاری از آیات قرآن کریم از مرگ و حقیقت آن، سخن می‌گوید. مرگ پایان زندگی دنیوی و آغاز زندگی جاودانه بشری در آخرت است. در قرآن، خداوند با یادآوری مرگ و صحبت از آن، درصدد است تا غافلان و دنیاپرستان را هشیار نماید و به آنان گوشزد کند که مرگ همواره در کمین آن‌هاست. خداوند در سوره «نساء» به کسانی که از مرگ هراسیدند و از جهاد در راه خدا سر باز زدند چنین می‌فرماید: اینما تکونوا یدرکم الموت ولو کنتم فی بروج مشیة... (۷۸)

در این آیه از قرآن خداوند به مرگ مؤلفه معنایی انسان را می‌دهد و حقیقت مرگ را در قالب استعاره مکنیه بیان می‌کند. صلاح عبدالصبور نیز متأثر از مفهوم این آیه قرآن، استعاره

مکنیه‌ای در شعر خود می‌آفریند که در اصل برگرفته از آموزه‌های قرآنی است. وی با الهام گیری از آیات، تصویری از حقیقت انکارناپذیر مرگ، در ذهن مخاطب مجسم می‌سازد. در شعر وی نیز مرگ همواره در کمین انسان است و سرانجام او را در بر خواهد گرفت:

یساقون و الموت فی مرصد به پیش رانده می‌شوند در حالیکه مرگ در کمین
لمعرة کة البله و الاغبیاء ابلهان و نادانانی است که به لقمه نانی،
لأجل الرغیف، و ظل و ریف دیاری، کاشانه‌ای پاک و لباسی جدید
و کوخ نظیف، و ثوب جدید دل خوش دارند

(عبدالصبور، ۱۹۷۲م، ۴۳)

شاعر در شعر خود به مرگ مؤلفه معنایی (+انسان) را می‌دهد و وی را به شکارچی‌ای مانند می‌کند که در کمینگاه خود نشسته و انتظار شکارش را می‌کشد. «مرصد از ریشه (رصد) و به معنای آماده شدن جهت حفاظت و مراقبت است و آیه (إن ربك بالمرصد) در واقع هشدار و تنبیهی برای کافران است که هیچ گونه راه فرار و یا پناهگاهی برای گریز از عذاب الهی ندارند». (زاغب اصفهانی، ۱۹۹۶م، ۳۵۵) مرصد از نظر ساختاری اسم مکان و به معنای کمینگاه است.

در شعر عبدالصبور مستعارمنه حسی (شکارچی) حذف شده و شاعر واژه‌ای را جانشین آن در ساختار کلام گردانده که بواسطه ویژگی‌های معنایی خود، اشاره به طرف محذوف (شکارچی) دارد. «مرصد» در هم‌آیی با «الموت» تصویری استعاری می‌آفریند و مفهوم نظارت و مراقبت شدید را القا می‌کند. شاعر برای مستعارله (مرگ) که مفهومی عقلی و مجرد دارد، مستعارمنه حسی برمی‌گزیند تا مفهوم انتزاعی حقیقت مرگ را به گونه‌ای ملموس و عینی جلوه دهد. این استعاره نیز از نوع مطلقه عامیه است.

کنایه

در این بحث از محور جانشینی، شاهد حضور واژگان و عباراتی در بافت شعری عبدالصبور هستیم که شاعر بن مایه اصلی آنها را از قرآن کریم و مفاهیم ناب آن برمی گیرد و با جایگزینی آنها در ساختار کلام خود، غرض نهایی کلام را پوشانده و مقصود خویش را از زبان قرآن بازگو می کند. از میان سه نوع کنایه های صفت، موصوف و نسبت، تنها نمونه های کنایه از نوع صفت در شعر عبدالصبور، کارکرد می یابد. در این قسمت نیز شاعر کنایه های به کار رفته در قرآن را در شعر خود مجسم نمی سازد؛ بلکه با هنرمندی و مهارت، واژگان و عبارات قرآنی را به گونه ای در ساختار کلام خود نظم می دهد که رنگ و بوی کنایه به خود می گیرد؛ از این رو در توضیح کنایه های موجود در شعر عبدالصبور، با ذکر نمونه های شعری شاعر به تأثیرپذیری وی از قرآن کریم اشاره خواهد شد.

نمونه کنایه از صفت

در قصیده «عود إلی ما جری ذلک المساء»، صلاح عبدالصبور از عظمت خداوند سخن می گوید و مظاهر قدرت وی را به تصویر می کشد. ساختار کلام عبدالصبور و درون مایه سخن وی، برگرفته از مفاهیم و آیات قرآنی است که شاعر آنها را با عبارات و واژگان خود بیان داشته و هماهنگ با بیت های شعری خود می گرداند و از آن مفهوم بزرگی و عظمت خداوند را اراده می کند:

أنتم هدیة السماء للتراب الآدمی،	شما هدیه آسمان به انسان خاکی هستید
نحن حفنة الأموات	و ما مشتى مرده
و نظرة علی اقتدار الله أن یخلق أمثالا من الفانین	و ما منظری از اقتدار خداوند هستیم
	که نمونه هایی این
لیس علی الله بمستنکر	چنین را از هیچ می آفریند و این امر بر خداوند دشوار
أن یجمع العالم فی عشرین...	نیست که جهان را در بیست روز بیافریند

(عبدالصبور، ۱۹۷۲م، ۲۸۶-۲۸۷)

افکار و اندیشه‌ای که شاعر در ضمن بیت‌های خود بدان اشاره می‌کند، برگرفته از سخنان خداوند بلندمرتبه در قرآن کریم است، آن هنگام که از توانایی خود در زنده کردن مردگان و خلق آسمان‌ها و زمین پس از نابودی آن‌ها به هنگام برپایی قیامت سخن می‌گوید و در سوره «اسراء» چنین می‌فرماید: *أولم یروا أن الله الذی خلق السماوات والأرض قادر علی أن یخلق مثلهم... (۹۹)*

در نمونه یاد شده، شاعر از قدرت بی‌نهایت خداوند سخن می‌گوید. عبارت «جمع کردن جهان در بیست روز» کنایه قدرت و توانایی خداوند در انجام امور است. این کنایه نیز در گروه کنایه‌های ایماء جای می‌گیرد.

محور هم‌نشینی

همان‌گونه که پیش‌تر بدان اشاره شد، تشبیه و مجاز از جمله صنایعی است که در بحث محور هم‌نشینی جای می‌گیرد. عملکرد این دو صنعت بنا به تعریف یاکوبسن از ترکیب و هم‌نشینی نشانه‌های زبانی حاصل می‌آید؛ بدین معنا که گوینده در تشبیه، دو نشانه زبانی را بر حسب تشابه از روی محور جانشینی برگزیده و آنها را بر روی محور هم‌نشینی در ترکیب با یکدیگر بیان می‌دارد. (صفوی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸) در مجاز نیز استعمال لفظ در غیر معنای حقیقی آن در ترکیب با علاقه و قرینه ساختار کلی کلام را شکل می‌دهد. در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از این دو صنعت ادبی در شعر صلاح عبدالصبور پرداخته خواهد شد.

تشبیه

در بحث محور هم‌نشینی در شعر صلاح عبدالصبور، تشبیه بیش از مجاز (مرسل-عقلی) در نمونه‌های شعری وی کارکرد می‌یابد. بررسی نمونه‌های قرآنی در شعر عبدالصبور گویای این حقیقت است که شاعر متأثر از آیات و واژگان قرآنی، تشبیه‌های زیبایی می‌آفریند. در این نمونه‌ها برخلاف استعاره که شاعر معمولاً به جنبه‌های بلاغی آیات نظر داشته و در

اغلب موارد، نمونه‌های شعری وی از نظر آرایه‌های بلاغی هم‌سو و هماهنگ با قرآن است و جز اندک تغییراتی در ساختار کلی استعاره و دیگر عناصر آن تفاوت چندانی با نمونه‌های بلاغی قرآن ندارد، شاعر در این قسمت به آن از دسته از واژگان قرآنی و آیاتی نظر دارد که در خود قرآن عمدتاً در اوج ظرافت‌های بلاغی نیست؛ اما شاعر به مدد قوه ذوق و طبع نازک‌اندیش خویش از این آیات صورتی بدیع و زیبا در شعر خود می‌آفریند. در اغلب تشبیه‌هایی که وی با الهام‌گیری از قرآن آن‌ها را می‌سازد، طرفین تشبیه برگرفته از واژگان قرآن کریم است و ارتباط تنگاتنگی با متن قرآنی دارد، به گونه‌ای که فضای کلی شعر او، تداعی‌گر آیات الهی و حقایق نهفته در باطن آن است. در ادامه به ذکر نمونه‌های تشبیه در شعر شاعر پرداخته خواهد شد و با توجه به نوع استفاده شاعر از متن قرآن و خلق تصاویر ابداعی، محوریت بحث پیرامون نمونه‌های شعری صلاح عبدالصبور و ذکر زیبایی‌های بلاغی آن خواهد بود.

نمونه‌های تشبیه

در قصیده «رساله‌ی صدیقه»، شاعر آرزوی دیدار محبوب خود را دارد و دیدار دوباره وی را شفاعت‌بخش جسم رنجور و روح آزرده خود می‌داند و با بیانی آکنده از اشتیاق از غم خود سخن می‌گوید:

لا! لا آرید	نه! نمی‌خواهم
هل من مزید یا حیاة، محنتی! هل من مزید	ای زندگی! آیا بیش از این رنج و عذاب
	مرا می‌خواهی؟
خطابک الرقیق کالقمیص بین مقلتی یعقوب	سخنان لطیف و دل‌نشین تو برای من
	هم‌چون پیراهن یوسف شفاعت‌بخش
أنفاس عیسی تصنع الحیاة فی التراب...	چشمان یعقوب و هم‌چون دم مسیحایی عیسی
	حیات‌بخش خاک است

(عبدالصبور، ۱۹۷۲م، ص ۸۲)

شاعر در این بند از قصیده، سخنان دل‌نشین محبوب را یک بار به پیراهن یوسف تشبیه می‌کند که اندوه یعقوب را پایان داد و روشنایی دیدگانش را به وی بازگرداند. واژه «خطاب» در هم‌آیی با واژگان «القمیص»، «مقله» و «یعقوب» یادآور داستان یوسف (ع) در قرآن کریم است آنجا که می‌فرماید: اذهبوا بقمیصی هذا فآلقوه علی وجه ابي یأت بصیرا وأتونی بأهلکم أجمعین (۹۳)

عبدالصبور با تشبیه سخن دل‌نشین به پیراهن یوسف و هم‌نشینی این دو با یکدیگر، از بار معنایی این داستان قرآنی برای بیان پایان یافتن حزن و اندوه خود سخن می‌گوید. در ادامه شاعر بار دیگر سخنان دل‌نشین را به دم مسیحایی عیسی (ع) تشبیه می‌کند و با اشاره به معجزات ایشان سخن دل‌پذیر محبوب خود را زندگی‌بخش می‌داند. شاعر بر آن است تا با الهام‌گیری از شخصیت این دو پیامبر، فضایی معنوی در شعر خود ایجاد کند. سخنان محبوب، وی را به زندگی بازگردانده، همان‌گونه که پیراهن یوسف زندگی را به یعقوب بازگرداند و یا همان‌گونه که عیسی (ع) با نفس‌های خود از گل بی‌جان حیاتی تازه می‌آفرید. (فیصل، ۲۰۰۷م، ص ۸۲) این تشبیه شاعر از نوع تشبیه‌های جمع است که در بخش نخست مشبه (خطاب) از نوع عقلی و مشبه به (القمیص) حسی است؛ حال آنکه در تشبیه دوم افزون بر مشبه، مشبه به (أنفاس عیسی) نیز عقلی است و غرض از آن تقریر مشبه است. مرگ یکی از مفاهیم پر کاربرد در شعر صلاح عبدالصبور است. در میان قصیده‌های شعری وی کمتر قصیده‌ای را می‌توان یافت که رنگ و بوی اندوه و مرگ بر آن سایه نیفکنده باشد. تأملات فلسفی و عارفانه شاعر، فقر و بی‌عدالتی حاکم بر جامعه و درد و رنج جهان عرب، روحیه حساس وی را آزرده و بر بن‌مایه‌های فکری وی تأثیری به سزا نهاده است. «أغنیة للشتاء» قصیده دیگری از عبدالصبور است که در آن مرگ خود را در زمستانی سرد پیش‌بینی می‌کند:

ینبئنی هذا المساء أني أموت وحدي غروب امشب حاکی از آن است که من تنها خواهم مُرد
ذات مساء مثله، ذات مساء در غروبی آن چنان، در غروبی آن چنان

و أن أعوامي التي مضت كانت هباءً و سالهای عمر بگذشته من چون غبار بی حاصل
است

و أنني أقيم في العراء.... و من ساکن هیچستانم

(عبدالصبور، ۱۹۷۲م، ص ۱۹۳)

عبارت «کانت هباء» که شاعر در خلال بیت‌های خود به کار می‌برد، تداعی‌کننده این آیه از سوره «فرقان» است که خداوند می‌فرماید و قدمنا إلى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا (۲۳) خداوند در این آیه برای بیان حال کافران و بدکاران تشبیه زیبایی به کار می‌برد و «کردار و اعمال نیک آنان از جمله صله رحم، رسیدگی به نیازمندان، میهمان‌نوازی، بخشیدن اسیر و دیگر خوبی‌ها و بزرگواری‌های ایشان را مادامی که کفر می‌ورزند بی‌ارزش دانسته و در این حالت، آنان را به گروهی تشبیه نموده که با سلطان شان مخالفت ورزیده و بر او شوریدند و سلطان آنان را تماماً از بین برد و هیچ اثری از آنان باقی نماند». (کریم الکواز، ۱۴۲۶م، ص ۴۰۳) این تشبیه نیز از جمله تشبیه‌های بلیغ است و غرض آن بیان حال مشبه است.

عبدالصبور با توجه به مؤلفه‌های معنایی واژه (هباء)، آن را به عنوان مشبه خود برمی‌گزیند و سال‌های عمر خود را بدان تشبیه می‌کند. شاعر قصد دارد تا زودگذر بودن و یا ناچیز و بی‌ارزش بودن سال‌های زندگی خود را (مشبه-عقلی) به غباری (مشبه-به-حسی) تشبیه نماید. وی هنرمندانه و با ظرافت این عبارت قرآنی را متناسب با مفهوم مورد نظر خود یافته و با پیوند به کلام خود، زیبایی آن را دوچندان می‌سازد. برگزیدن چنین عبارتی در عین آنکه تصویری ملموس و عینی از حقیقتی مجرد و عقلی در ذهن مخاطبان ترسیم می‌کند، با ساختار شعری وی نیز هماهنگ است و به روانی وزن و آهنگ بیت‌ها کمک شایانی نموده و در هم‌خوانی با قافیه‌های «المساء» و «العراء» است.

شاعر در قصیده‌ای با نام «الألفاظ»، به تأثیر کلمات و نوع سخن گفتن انسان‌ها با یکدیگر و الفاظ و عباراتی که در خطاب به دیگری به کار می‌برند اشاره دارد. عبدالصبور کلمات و واژگان را چون ثمره درختی می‌داند که بنابر اصل خود، می‌تواند میوه‌ای شیرین و یا تلخ به بار نشانند:

کافی است، کافی است، وازگان ثمره درختانند	کفی، کفی، إن الالفاظ ثمار الأشجار
زیباتر از شکوفه‌های سپید	أجی ما تحمل من نوار
همان‌گونه که شجره طیبه	و كما أن الشجر الطيب
میوه و ثمره طیب و پاک می‌بخشد	يعطي ثوا طيب
انسان پاک نیز	فالإنسان الطيب
جز لفظ پاک و طاهر چیزی بر زبان نمی‌راند	لا ينطق إلا اللفظ الطيب

(عبدالصبور، ۱۹۷۲م، صص ۱۲۱-۱۲۲)

تشبیهی که شاعر در این بند از قصیده خود به کار می‌برد برگرفته از سوره «ابراهیم» است آنجا که خداوند می‌فرماید: ألم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء (۲۴)

قرآن کریم با تشبیه امور معنوی، اعمال شایسته انسانی از جمله سخنان پاک و صادق به پدیده‌های طبیعی، مفهومی ملموس برای این معانی عقلی و مجرد در نظر می‌گیرد. درختان پاک و سرسبز بهترین تشبیهی است که خداوند در توصیف سخنان پربار و سنجیده در نظر گرفته است. در ادامه آیه خداوند متناسب با عبارت اولیه، امور ناپاک و ناشایست را به درخت بی‌ثمر و ناسالم نسبت می‌دهد. (علی الصغیر، ۱۹۹۹م، صص ۱۰۵-۱۰۶)

عبدالصبور هم با تأثیرپذیری از این تشبیه قرآنی، انسانی را که پیوسته سخن نیکو می‌گوید و از درشت‌گویی، خود را بر حذر می‌دارد به درختی با میوه‌های شیرین تشبیه می‌کند؛ زیرا انسانی که سرشت پاک و تربیتی شایسته دارد از زشتی‌ها و سخنان ناپسند به دور است و با کلام خود دیگران را نمی‌آزارد. این تشبیه شاعر نیز در شمار تشبیه‌های بلیغ و حسی جای می‌گیرد و غرض از آن تقریر مشبه است.

ایمان و اعتقادات قلبی صلاح عبدالصبور در برهه‌ای از زمان دستخوش تغییر و انکار می‌گردد و در مرحله‌ای از زندگی وی، هاله‌ای از تردید و انکار در اندیشه و افکارش شکل می‌گیرد به گونه‌ای که در برخی از سروده‌های او می‌توان رگه‌هایی از آن را مشاهده نمود.

هر چند که این انکار و اعتراض به خداوند، دیری نمی‌پاید و شاعر با پشت سر نهادن این مرحله از زندگی خود، به حقیقت دست یافته و درمی‌یابد که سختی‌ها و مشقت‌هایی که انسان در زندگی متحمل می‌شود از جانب خداوند نیست و در حقیقت این خود انسان‌ها هستند که با ظلم و بی‌عدالتی چهره زندگی و دنیا را زشت می‌نمایند. در قصیده «أغنية إلی الله»، شاعر در برابر خداوند زبان به شکوه و شکایت می‌گشاید و از اندوه بی‌پایان خود سخن می‌گوید:

حزني ثقيل فادح هذا المساء در غروب امشب حزن و اندوه من سنگین و جانکاه است
كأنه عذاب مصفدين في السعير گویی رنج در بندشدگان در شعله‌های جهنم را با خود
می‌کشد

حزني غريب الابوين اندوه من، والدین عجیبی دارد
لأنه تكون ابن لحظة مفاجئة زیرا که فرزند لحظه‌ای ناگهانی است
ما مخضته بطن... زیرا دوره جنینی به خود ندیده است

(عبدالصبور، ۱۹۷۲م، صص ۲۰۶-۲۰۷)

اگرچه این قصیده تراوش‌های فکری روزهای اعتراض و انکار شاعر نسبت به خداوند و حقیقت هستی است؛ اما شاعر در خلال بیت‌های آن، باز هم متأثر از آموزه‌های دینی و اندوخته‌های معنوی در حافظه ذهنی خود است. کلام وی در پاره‌ای از بیت‌ها رنگ و بوی قرآنی دارد و یادآور آیات الهی و حقایقی است که خداوند در سوره «ابراهیم» بازگو می‌کند: وتری المجرمین یومئذ مقونین فی الأصفاد (۴۹) واژه «الصفد» به معنای زنجیر و از جمله واژگان قرآنی است که امروزه در کلام عرب استعمال نمی‌شود و عرب‌ها به جای آن واژه «القیید» را به کار می‌برند. (جوادی، ۱۹۹۷م، ص ۴۴)

تصویری که شاعر در این بند از قصیده خود ترسیم می‌کند، در ذهن مخاطب تداعی‌کننده احوال کافران و بدکاران روز قیامت است که با دست و پاهایی غل و زنجیر شده، به سوی دوزخ کشیده می‌شوند. عبدالصبور نیز رنج و عذاب خود را به حال این کافران تشبیه می‌کند و به طور ضمنی، به شدت و سختی این عذاب و هم‌چنین جاودانه

بودن آن اشاره دارد. در این تشبیه مشبه(حزنی ثقیل فادح) و مشبه به (عذاب مصفدین فی السعیر) هر دو از نوع مقید و عقلی است و تشبیه مذکور به اعتبار وجه شبه از نوع تشبیه های عامیه به حساب می آید و غرض آن نیز بیان حال مشبه است.

مجاز

در قصیده های شعری صلاح عبدالصبور، گاه به بیت هایی برمی خوریم که شاعر با هم نشین ساختن واژگان و عبارات قرآنی، صورتی نو از آیات می آفریند و آن ها را در قالبی ادبی عرضه می دارد و با بیان مجازی خود، حقیقت نهفته در آیات را مجسم می کند. در این قسمت شاعر، پایه اصلی کلام خود را بر متن قرآن بنا می نهد و با الهام گیری از زیبایی آیات و انسجام الفاظ، جنبه های ادبی و نیز آموزه های قرآنی را در شعر خود تداعی می سازد. در این نمونه ها تأثیرپذیری شاعر از قرآن کریم، ملموس و مستقیم است و تقریباً همان تعبیری را در شعر خود به کار می برد که در قرآن کریم نمود یافته است. در نمونه های بررسی شده، هر دو نوع مجاز، مرسل و عقلی در شعر وی کارکرد یافته است؛ اگر چه استفاده شاعر در این حوزه چندان گسترده نیست.

نمونه های مجاز

صلاح عبدالصبور در بخش هایی از قصیده «رساله إلى صدیقه»، از شیخ محی الدین سخن می گوید و در شعر خود، افکار و اندیشه های عرفانی او را بازگو می کند و احوال و ویژگی های وی را به تصویر می کشد. در قسمت هایی از این قصیده شاعر به مرگ محی الدین اشاره دارد و چنین می سراید:

و مات شیخنا العجوز فی عام الوباء استاد پیر ما در سال وبا درگذشت
و صدیقی، حین مات فاح ریح طیب باور کن هنگامی که جان به جان آفرین تسلیم می کرد
من جسمه السلیب از پیکر به یغما رفته اش بوی خوش پراکنده بود

(عبدالصبور، ۱۹۷۲م، صص ۷۹-۸۰)

عبارت «ریح طیب» که شاعر در شعر خود به کار می‌برد یادآور این آیه از قرآن کریم است که خداوند در سوره «یونس» می‌فرماید: هو الذي يسير كم في البر والبحر حتى إذا كنتم في الفلك وجرين بهم بريح طيبة... (۲۲)

«طیب» در لغت به معنای خوش است و در هم‌آیی با واژه «ریح» ترکیبی مجازی به حساب می‌آید. باد، در حقیقت سبب و عامل پراکندن بوی خوش است و به خودی خود بو و عطری ندارد؛ از این رو مجاز به کار رفته در شعر از نوع مجاز مرسل به علاقه سببیه است.

صلاح عبدالصبور در قسمتی از قصیده «رسالة إلى صديقة»، از محبوب خود سخن می‌گوید و اوصاف او را برمی‌شمرد و سخنان دل‌نشین وی را آرام‌بخش روح و جان خود می‌داند و آن را هم‌چون نفس‌های عیسی (ع)، شفابخش جان خسته و مرده‌خویش می‌داند که از سختی‌ها و مشقت‌های روزگار به تنگ آمده است:

خطابك الرقيق كالقميمص بين مقلتي يعقوب سخنان لطيف و دل‌نشين تو برای من

هم‌چون پيراهن

أنفاس عيسى تصنع الحياة في التراب... يوسف شفابخش چشمان يعقوب و هم‌چون دم

مسیحایی عیسی حیات‌بخش خاک است

(عبدالصبور، ۱۹۷۲م، ص ۸۲)

بیت‌های پایانی این بند، اشاره به معجزات عیسی (ع) دارد که با دم مسیحایی خود، در گلی بی‌جان می‌دمید و به اذن خداوند آن گِل خشک، جانی تازه می‌گرفت. در این قسمت شاعر واژه «أنفاس» را هم‌نشین فعل «تصنع» می‌کند و با برقراری رابطه اسنادی، امر زنده ساختن را به نَفَس نسبت می‌دهد که در حقیقت اسنادی مجازی به حساب می‌آید. نفس‌های عیسی به اراده‌ی خداوند است که سبب زنده شدن مردگان و جان‌بخشی به گِل و خاک مرده است؛ از این رو مجاز به کار رفته در شعر شاعر از نوع مجاز عقلی به علاقه سببیه است.

نتیجه

نگاهی بلاغی به شعر صلاح عبدالصبور گویای ظرافت‌های ادبی به کار رفته در قصیده‌های اوست. شاعر رمز، اسطوره، مفاهیم و اغراض شعری خود را گاه در قالب تشبیه و مجاز و گاه در قالب استعاره و کنایه بیان می‌دارد.

• صلاح عبدالصبور به اقتضای کلام و متناسب با ساختار و درون‌مایه قصیده‌های خویش، از آیات قرآنی بهره‌می‌برد. وی همان‌گونه که در نوشته‌های خویش اذعان داشته است در سرودن اشعار، به متن قرآنی واژگان و ساختار کلام الهی نظر داشته و با تکیه بر اندوخته‌های ادبی و معرفتی خویش از قرآن کریم، اندیشه‌های خویش را در قالب قصیده‌های خود بازگو می‌کند.

• در قصیده‌های شعری عبدالصبور، مخاطب زنگ آیات الهی را به خوبی می‌شنود و بسیاری از تشبیه‌ها و استعاره‌ها و سایر صنایع علم بیان در شعر وی تداعی‌کننده ظرافت‌های ادبی قرآن است. نوع استفاده شاعر از آیات قرآنی، با نوآوری و ابتکار همراه است. وی در اغلب موارد از آیات و واژگان قرآن برای بیان مفاهیم و اندیشه‌های شخصی خود سود می‌جوید.

• در نمونه‌های بلاغی قرآن در شعر عبدالصبور، در بحث محور جانشینی استعاره بیشترین کارکرد را نسبت به کنایه داشته و در محور هم‌نشینی، استفاده شاعر از تشبیه بیشتر و گسترده‌تر از بحث مجاز است.

• عبدالصبور هنرمندانه طرفین تشبیه و یا استعاره‌های خود را از قرآن کریم برمی‌گیرد، به گونه‌ای که بار معنایی هماهنگی با مقصود نهایی وی دارد و به او این امکان را می‌دهد تا با تصویرپردازی‌های بدیع، مفاهیم عمیق و متعالی خویش را عینی و ملموس جلوه دهد تا علاوه بر برانگیختن مخاطب، اصل رسانگی معنا را نیز رعایت نماید.

• وی با الهام از آیات الهی، از ناپایداری دنیا، گذرا بودن عمر انسان، مرگ و... سخن می‌گوید و حقایق نهفته در باطن آیات را در قالب شعرهای خود می‌ریزد و با الفاظ و

واژگان خویش، آموزه‌های معنوی قرآن را تداعی می‌سازد. عبدالصبور گاه، با اندک تغییری در ساختار آیات، همان تشبیه و یا استعاره قرآنی را در شعر خود بازآفرینی می‌کند و معمولاً (مشبه به یا مستعارمنه) خود را از قرآن وام می‌گیرد و گاه از آیات الهی تشبیه و استعاره می‌آفریند.

منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- احمدیان، حمید، (۱۳۸۱ش)، «نگاهی به زندگی و اشعار صلاح عبدالصبور با استفاده از آثارش»، مجله زبان و ادبیات عربی و قرآنی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱۶۴ دوره ۳ و ۴.
- ۳- اسماعیل، عزالدین، (۲۰۰۶م)، کل الطرق تؤدي إلى الشعر، بیروت، لبنان، الدار العربیة للموسوعات، الطبعة الأولى.
- ۴- الجوادى، محمد، (۱۹۹۷م)، كلمات القرآن التي لا نستعملها، بیروت، دارالشروق، الطبعة الثانية.
- ۵- الحمامصي، محمد، (۲۰۰۷م)، «قصة المجالين و الأبناء»، ضمن مجله فصلیه تعنی بنقد الشعر (نقد صلاح عبدالصبور)، بیروت، دارالنهضة العربیة، العدد الثاني.
- ۶- الراغب الإصفهانی، (۱۹۹۶م)، معجم مفردات الألفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم، بیروت، الدار الشامیة، الطبعة الأولى.
- ۷- سجودی، فرزانه، (۱۳۷۸ش)، «درآمدی بر نشانه‌شناسی شعر»، مجلات فرهنگ و هنر (شعر)، شماره ۲۶، (۲۰-۲۹).
- ۸- الشریف الرضی، محمد بن الحسین، (۱۴۰۷ق)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، الإعداد مؤسسه نهج البلاغه، مؤسسه الطبع و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، الطبعة الأولى.
- ۹- صفوی، کوروش، (۱۳۹۰ش)، از زبان‌شناسی به ادبیات، ج ۲، شعر، تهران، انتشارات سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، چاپ سوم.
- ۱۰- الطبرسی، أبی علی الفضل بن الحسن، (بالاتا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق و تعلیق السید هاشم الرسولی المحلاتی و السید فضل الله الیزدی الطباطبایی، الجزء السابع، بیروت، دارالمعرفة.
- ۱۱- عبدالصبور، صلاح، (۱۹۷۲م)، دیوان صلاح عبدالصبور، بیروت، دارالعودة، الطبعة الأولى.
- ۱۲- علوی مقدم، مهیار، (۱۳۷۷ش)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورتگرایی و ساختارگرایی)، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.

- ١٣- على الصغير، محمد حسين، (١٩٩٩م)، أصول البيان العربى فى ضوء القرآن الكريم، بيروت، لبنان، دارالمؤرخ العربى، الطبعة الأولى.
- ١٤- فيصل، عرفات، (٢٠٠٧م)، «توظيف الموروث»، ضمن مجله فصلية تعنى بنقد الشعر(نقد صلاح عبدالصبور)، بيروت، دارالنهضة العربية، العدد الثانى.
- ١٥- كريم الكواز، محمد، (١٤٢٦ق)، الأسلوب فى الإعجاز البلاغى للقرآن الكريم، مكتب الإعلام والبحوث والنشر بجمعية الدعوة الإسلامية العالمية، الطبعة الأولى.
- ١٦- ياكوبسن، رومن، (١٣٨٦ش)، «مقاله قطبهاى استعارى و مجازى در زبان پريشى از كتاب زبان شناسى و نقد ادبى»، ترجمه مريم خوزان-حسين پاينده، تهران، نشر نى، چاپ سوم.

الانزياح الدلالى فى القرآن الكريم و أثره فى شعر صلاح عبدالصبور

الدكتور ابراهيم انارى بزجلوى ١

الدكتور حسن مقياسى ٢

سميرا فراهانى ٣

الملخص

إن القرآن الكريم بشكله وبنيته الفنية وميزاته الحصرية له دور ريادي ومؤثر في كتابات الأدباء والشعراء فلذلك سرت الاستدعاءات القرآنية ومضامينها الفريدة في أغلب الإنتاجات الأدبية و النصوص الشعرية سواء عند الشعراء القدامى أو

المعاصرين. إن صلاح عبدالصبور من الشعراء العرب المعاصرين الذين قد استلهم من القرآن الكريم في المجالات المختلفة من حيث الشكل والمفردات والمضامين استلهاماً كبيراً ويصغى بنية كلامه وألفاظه المستخدمة في نصوصه الشعرية بلطائف الآيات القرآنية بوضوح تام ويتداعى صوت الآيات الالهية وعناصرها المميزة من خلال أبياته الشعرية ويعبر عن فناء الدنيا وحياة الإنسان والموت وإلخ من خلال استلهاماته القرآنية ويصب الحقائق المكونة في الآيات في قصائده الشعرية مجسماً مفاهيم القرآن المتعالية أثناء كلامه وألفاظه مصوراً صوراً إبداعية بالتغيير الجزئي في بنية الآيات فيخلق نفس التشبيه أو الاستعارة التي جاءت في القرآن في سياق جديد في بعض الأحيان. إن الاستعارة - في المحور العمودي - من أكثر الصناعات الأدبية استعمالاً بالنسبة للكناية في النماذج البلاغية التي استلهمها صلاح عبدالصبور من القرآن الكريم لأنه في المحور الأفقي يستخدم التشبيه أكثر في نصوصه الشعرية بالنسبة للمجاز. أما هذا المقال فإنه تقوم جديد لشعر صلاح عبدالصبور وفقاً للانزياح الدلالي ودراسة مدى توفيق الشاعر في توظيف النماذج البلاغية القرآنية في شعره ومدى استلهامه من جمال البلاغة القرآنية على أساس العلاقات العمودية والأفقية.

المفردات الرئيسية: القرآن الكريم، صلاح عبدالصبور، الإنزياح الدلالي، المحور العمودي، المحور الأفقي.

١- أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة اراك.

٢- أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة قم.

٣- طالبة الماجستير في اللغة العربية و آدابها.